

کاربرد استعاره در معرفت‌شناسی سهروردی

زینب زرگوشی^۱، رضا رضازاده^۲، مجید ضیایی^۳
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۱/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۳/۲۲)

چکیده

در دیدگاه سنتی، استعاره امری تزیینی و مربوط به زبان ادبی و قابل حذف از زبان علمی و فلسفی است. هم‌چنین مطابق این دیدگاه، مبنای شکل‌گیری استعاره، شباهت عینی بین دو پدیده است. اما در دیدگاه معاصر نه تنها زبان ادبی بلکه زبان علمی و فلسفی نیز استعاری است و مبنای شکل‌گیری استعاره علاوه بر شباهت‌های عینی، انواع شباهت‌های ساختاری غیرعینی و هم‌بستگی در تجربه نیز می‌تواند باشد. در دیدگاه معاصر، استعاره، انتقال الگوی استنباطی حوزه مبدأ به حوزه مقصد است. مطابق این رویکرد، مفاهیم فلسفی از طریق استعاره‌ها مفهوم‌سازی می‌شوند. لیکاف و جانسون معتقدند خود ذهن و فرآیندهای ذهنی توسط استعاره مفهوم‌سازی می‌شوند. در این مقاله نشان داده می‌شود شیخ اشراق نیز ذهن و کنش‌های ذهنی را توسط استعاره ساختار بندی می‌کند. جنبه‌های مختلف ادراک در معرفت‌شناسی سهروردی توسط مفاهیمی مانند دیدن، اشراق، دست‌کاری اجسام، ساختمان، محاسبه ریاضی و حرکت مفهوم‌سازی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: استعاره، حرکت، ساختمان، سهروردی، معرفت‌شناسی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام؛

Email: zargooshezainab@yahoo.com

۲. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام؛ (نویسنده مسئول)؛

Email: r.rezazadeh@ilam.ac.ir

۳. استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام؛

Email: m.ziaei@ilam.ac.ir

۱. مقدمه

درباره استعاره دو رویکرد / نظریه عمده وجود دارد: نظریه سنتی و نظریه معاصر. در نظریه سنتی که نماینده عمده آن ارسطو است، استعاره «استعمال نام چیزی برای چیزی دیگر» تلقی می‌شود [14, 21, 1457b]. بر اساس این نظر، دلیلی که باعث می‌شود یک واژه به جای واژه دیگر به کار رود، شباهت از پیش موجود و عینی بین دو پدیده است. در دیدگاه سنتی کارکرد استعاره امری تزیینی است و بنابراین قابل حذف از زبان است. اما نظریه معاصر استعاره که توسط لیکاف و جانسون پایه‌گذاری شده است این تلقی از استعاره را نادرست می‌داند و برای استعاره نقشی بنیادین در شناخت قائل است. مفاهیم فلسفی از طریق استعاره ساختاربندی می‌شوند. استعاره در خود شناخت نقش دارد و انتقال ساختار حوزه مبدأ (حوزه ملموس) به حوزه مقصد (حوزه انتزاعی) است.

لیکاف و جانسون معتقدند خود ذهن و جنبه‌های مختلف آن توسط استعاره مفهوم‌سازی می‌شود. به نظر آن‌ها، فکر کردن یا گفت‌وگو درباره ذهن بدون مفهوم‌سازی از طریق استعاره دشوار است. نظام استعاری‌ای که خود ذهن را مفهوم‌سازی می‌کند، فهمی واحد، کلی و یکدست از زندگی ذهنی ارائه نمی‌کند، در عوض، استعاره‌هایی مفهومی به دست می‌دهد که با هم‌دیگر سازگار نیستند. در حقیقت، چیزی به نام «نظریه غیر استعاری ذهن» اساساً وجود ندارد. جنبه‌هایی از نظام حسی - حرکتی در توانایی انسان برای مفهوم‌سازی و خرد مؤثر هستند. نظریه‌های فلسفی ذهن از ترکیب متنوع استعاره‌های گسترده ذهن ساخته شده‌اند [۴، ص ۳۶۲]. در این مقاله نشان داده می‌شود که اغلب استعاره‌هایی که لیکاف و جانسون در مورد ذهن بیان کرده‌اند در معرفت‌شناسی شیخ اشراق نیز قابل مشاهده است. شیخ اشراق ذهن و فرآیندهای ذهنی را از طریق مفاهیم محسوسی مانند حرکت، دیدن، دست‌کاری اجسام و... مفهوم‌سازی می‌کند. البته استعاره‌هایی در معرفت‌شناسی سهروردی وجود دارد که در آثار لیکاف و جانسون مطرح نشده‌اند. استعاره‌های ذکر شده در این مقاله تنها بخشی از استعاره‌های استفاده شده در معرفت‌شناسی سهروردی است. استعاره‌ها می‌توانند درست یا نادرست باشند، بررسی درستی یا نادرستی استعاره‌ها موضوع این مقاله نیست. هم‌چنین ذکر این نکته ضروری است که اشاره به استعاره‌های موجود در معرفت‌شناسی سهروردی به این معنا نیست که این استعاره‌ها تنها در معرفت‌شناسی سهروردی قابل مشاهده هستند، بلکه تحقیقات بیش‌تر در این زمینه می‌تواند وجود این استعاره‌ها را در معرفت‌شناسی فلاسفه مختلف نشان دهد.

۲. پیشینه تحقیق

درباره فلسفه اسلامی با نگاه و نظر به استعاره مفهومی تا کنون تحقیقاتی انجام شده است. سپهری [۱۳۸۲] در مقاله «نقش استعاره در اصالت وجود؛ بررسی معناشناختی» استعاره‌هایی که در اندیشه اصالت وجود ایفای نقش کرده‌اند را شناسایی کرده و چگونگی تأثیر آن‌ها ردیابی شده است. استعاره‌های حد و محدود، عارض و معروض و اثر و مؤثر استعاره‌هایی هستند که مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هاشمی [۱۳۹۲] در مقاله «مفهوم ناکجاآباد در دو رساله سهروردی بر اساس نظریه استعاره شناختی» نشان می‌دهد که سهروردی در چارچوب کلان استعاره «ناکجاآباد، عالم مثال است» و خرده استعاره‌های «ناکجاآباد، مکان است» و «ناکجاآباد، لامکان است» به توصیف عالم مثال می‌پردازد. خادم‌زاده [۱۳۹۵] در مقاله‌ای با عنوان «استعاره وجود به مثابه نورد در فلسفه ملاصدرا» استعاره‌ی «وجود، نور است» را مبنای تشکیک در وجود دانسته است. همو در مقاله‌ای دیگر [۱۳۹۶] با عنوان «استعاره وجود به مثابه امر سیال در فلسفه ملاصدرا» استعاره‌ی «وجود، سیال است» را مبنای وحدت وجود و حرکت جوهری فرض کرده است. هم‌چنین خادم‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل استعاری وجودشناسی صدرایی: استعاره جهتی داخل-خارج» نشان می‌دهد که ملاصدرا جهت توصیف مفاهیم متافیزیکی وجود، ماهیت و عدم از الفاظی همانند ظرف، وعاء، دار و بقعه بهره می‌برد و مهم‌ترین نقش این استعاره در وجودشناسی صدرایی تفکیک و تمایز میان موجودات و مراتب هستی عنوان می‌شود. مفتونی [۱۳۹۵] در مقاله «سهروردی به مثابه دانشمند-هنرمند در نفس‌شناسی» به این مسأله می‌پردازد که شیخ اشراق در نفس‌شناسی خود ده حس ظاهری و باطنی را توسط ده پرنده، ده گور، ده نگهبان، پنج حجره، پنج دروازه و... تصویرسازی می‌کند. همو [۱۳۹۶] در مقاله‌ای دیگر با عنوان «سهروردی به مثابه فیلسوف-هنرمند مدینه فاضله فارابی» با بیان این نکته که فیلسوف-هنرمند مدینه فاضله فارابی موضوعات فلسفی را برای عموم با تمثیل بیان می‌کند، سهروردی را به عنوان مصداقی از فیلسوف-هنرمند به شمار می‌آورد و به ذکر این نکته می‌پردازد که در نظریه صدور، عقول مجرد ده گانه به وسیله ده پیر و عقل فعال به صورت پدر، استاد و عقل سرخ به تصویر کشیده می‌شود. هم‌چنین در جهان‌شناسی، اجرام سماوی توسط نه پوسته، یازده کوه، پسران و کارگاه‌ها ترسیم می‌شوند. پناهی [۱۳۹۶] در مقاله «استعاره مفهومی؛ الگوی ادراکی تجربه عرفانی در عقل سرخ سهروردی» نظام استعاره‌پردازی شیخ اشراق در رساله عقل سرخ را حول دو کلان استعاره «تن، قفس است» و «روح، پرنده

است» دانسته است. بدین ترتیب تا جایی که نگارنده جستجو کرده است درباره کاربرد استعاره در معرفت‌شناسی سهروردی تا کنون تحقیقی انجام نشده است.

۳. استعاره مفهومی

استعاره مفهومی فهم یک مفهوم انتزاعی بر اساس یک مفهوم عینی است. استعاره مفهومی انواع مختلفی دارد. یک نوع استعاره مفهومی، استعاره ساختاری^۱ است که توسط آن یک مفهوم بر حسب مفهوم دیگر ساخت‌مند می‌شود. استعاره «زمان، یک منبع مادی است» یک نمونه از این نوع استعاره است. منابع مادی نوعاً مواد خام یا منابع سوخت هستند و برای هدف‌های سودمند به کار می‌روند. سوخت ممکن است برای گرمایش، حمل و نقل یا انرژی لازم در تولید محصول تمام شده به کار برود. مواد خام نوعاً مستقیماً وارد چرخه تولید می‌شود. در هر دو مورد، منابع مادی را می‌توان کمی کرد و به آن‌ها ارزش یا مقدار نسبت داد. ماده تا تحقق هدف به تدریج مصرف می‌شود. فهم زمان به مثابه منبع این امکان را فراهم می‌سازد که زمان کمی شود، یعنی اندازه‌گیری شود و به تدریج مصرف شود:

وقت ما دارد تمام می‌شود

آیا زمان زیادی باقی مانده است؟ [۳، ص ۱۴ و ۸۸-۸۷].

نوع دیگر استعاره مفهومی، استعاره جهتی^۲ است. سمت‌گیری‌های فضایی مانند بالا- پایین، جلو- عقب، دور- نزدیک، مرکز- پیرامون، شالوده غنی‌ای برای فهم مفاهیم در قالب جهت فضایی فراهم می‌کنند. برای مثال مفاهیم سلامتی و زندگی «معمولاً به صورت «بالا» و مفاهیم «بیماری و مرگ» معمولاً به صورت پایین مفهوم‌سازی می‌شوند:

او در اوج سلامتی است

او به بستر بیماری افتاد [۳، ص ۲۵].

استعاره‌های هستی‌شناسی^۳ نیز نوع دیگری از استعاره‌های مفهومی هستند. بر اساس این استعاره، مفاهیم انتزاعی به صورت اجسام، مواد و ظروف فهمیده می‌شوند. برای مثال ذهن که یک هستی انتزاعی است به صورت جسم مفهوم‌سازی می‌شود. استعاره‌های هستی‌شناختی خیلی کمتر از استعاره‌های ساختاری در ساختاردهی

1. structural metaphor
2. orientational metaphors
3. ontological metaphors

مفاهیم کمک می‌کنند. ظاهراً نقش شناختی آن‌ها صرفاً دادن یک موقعیت هستی‌شناختی جدید به مقوله‌های عام مفاهیم انتزاعی هدف و خلق هستی‌های انتزاعی جدید است. به این معنا که انسان تجربه‌های خود را بر حسب اجسام، مواد و ظرف‌ها به طور کلی می‌فهمد، بدون این که مشخص شود کدام نوع جسم، ماده یا ظرف مورد نظر است. چون دانش بر حسب اجسام، مواد و ظرف‌ها در این سطح عام نسبتاً محدود است، نمی‌توان این مقوله‌های عام را برای فهم حوزه‌های انتزاعی به کار برد. این وظیفه استعاره‌های ساختاری است که یک ساختار مفصل را برای مفاهیم انتزاعی فراهم می‌کنند برای مثال، اگر ذهن به مثابه جسم مفهوم‌سازی می‌شود، می‌توان به کمک استعاره ماشین (مثلاً امروز ذهن من از کار افتاده است) به راحتی آن را بیش‌تر ساخت‌مند کرد [۱۲، ص ۷۰-۶۹].

علاوه بر این موارد، طرح‌واره‌های تصویری نیز به فهم شکل و ساختار می‌بخشند. منظور از طرح‌واره‌های تصویری، الگوهایی است که دارای اجزاء و روابط ساختاری معینی هستند که عمدتاً در سطح ادراک‌های حسی فیزیکی یا بدنی و حرکت پدید می‌آیند. طرح‌واره‌های تصویری انواع مختلفی دارند. یک نمونه از طرح‌واره‌های تصویری، طرح‌واره نیرو است. انواع مختلف نیرو وجود دارد: گرانشی (جاذبه)، مغناطیسی، الکتریکی و مکانیکی. این نیروها به راه‌های مختلف عمل می‌کنند. نیروها در جهان اشکال مختلفی مانند امواج، باد، توفان، آتش و عوامل هل دهنده، کشنده، به حرکت درآورنده به خود می‌گیرند که در برخورد با چیزها تغییرات زیادی در آن‌ها ایجاد می‌کنند. مفهوم‌سازی استعاری حوزه‌های انتزاعی بر حسب نیروها در عبارات زیر بازتاب یافته است:

مرا از پا در آورد

مرا به مرز دیوانگی کشانید

مرا زیر فشار نگذار [۱۲، ص ۴۶].

۴. کاربرد استعاره در معرفت‌شناسی

ذهن و اعمال ذهنی توسط استعاره‌های مختلفی مفهوم‌سازی می‌شوند. به طور کلی یک استعاره عام وجود دارد که در آن ذهن به مثابه جسم مفهوم‌سازی می‌شود. ایو سویتسر^۱ نشان داده است که یک نظام وسیع از استعاره‌های ذهن وجود دارد که در آن‌ها ذهن به

مثابه جسم مفهوم‌سازی می‌شود. طرح کلی این نظام در زیرنگاشت عام زیر قابل مشاهده است:

ذهن، جسم است
اندیشیدن، کارکرد فیزیکی است
اندیشه‌ها، هستی‌هایی با موجودیت مستقل هستند
اندیشه درباره یک تصور، کارکرد فیزیکی نسبت به یک هستی مستقلاً موجود است.
سه حالت از این استعاره وجود دارد که در آن‌ها تفکر به مثابه سه کارکرد فیزیکی متفاوت یعنی دست‌کاری اجسام، ادراک کردن و حرکت مفهوم‌سازی می‌شود [۴، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷]. علاوه بر این موارد، معرفت توسط فعالیت زبانی، محاسبه ریاضی و ساختمان نیز مفهوم‌سازی می‌شود.

۵. تصویرسازی استعاری معرفت در معرفت‌شناسی سهروردی

مسئله شناخت یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفه اشراق است. در معرفت‌شناسی شیخ اشراق جنبه‌های مختلف ادراک مانند ادراک حسی، ادراک عقلی، ادراک کلی، تعریف و استدلال توسط استعاره‌های متفاوت تصویرسازی می‌شوند.

۵.۱. استعاره «معرفت، دست‌کاری اجسام است»

یکی از دلایل شکل‌گیری استعاره این است که در تجربه متعارف انسان، میان دو حوزه مختلف تجربه، هم‌بستگی وجود دارد. یکی از راه‌هایی که از طریق آن انسان اطلاعات کسب می‌کند، واریسی اجسام و دست‌کاری آن‌ها است. در تجربه متعارف در مورد اجسام فیزیکی، اگر بتوان چیزی را گرفت و در دستان خود نگه داشت، می‌توان خوب و با دقت به آن نگاه کرد و فهم نسبتاً خوبی از آن به دست آورد. این تجربه متعارف اساس یکی از استعاره‌های تفکر یعنی «معرفت، دست‌کاری اجسام است» را تشکیل می‌دهد. این استعاره از نگاشت‌های زیر تشکیل می‌شود:

ذهن، جسم است
فکر کردن، دست‌کاری جسم است
ارتباط برقرار کردن، ارسال کردن است
فهمیدن، گرفتن است
ساختار یک اندیشه، ساختار یک جسم است.

ظرف، یک نوع جسم است که ذهن و کنش‌های ذهنی توسط آن فهمیده می‌شوند. در معرفت‌شناسی شیخ اشراق، ذهن به مثابه ظرفی تصویرسازی می‌شود که مفاهیم در آن قرار می‌گیرند. ذهن به مثابه ظرف مخصوص ادراک‌هایی است که از خارج می‌آیند: اعلم أن للشيء وجوداً في الأعيان أي في نفسه وهو المدلول عليه لا الدال و وجوداً في الأذهان و هو دال على العيني حقيقه لا وضعاً [۱۱، ص ۱۷].

بدان که هر چه را بشناسی، شناخت و دانش تو او را آن باشد که صورتی از آن او در تو حاصل شود..... و چون او را چنان که اوست بدانستی باید که آن چه پیش تو است مطابق آن چیز باشد که در نفس خویش و صورت او بود [۱۰، ص ۲-۳].
بدان که تو چون چیزی بدانی که ندانسته باشی، دانستن تو آن باشد که صورت آن چیز که بدانستی در ذهن تو حاصل شود [۱۰، ص ۸۶].

حرف اضافه «فی» نشان‌دهنده این است که ذهن به صورت ظرف فهمیده شده است. شخص، مفاهیم را از خارج می‌گیرد و آن‌ها را در ظرف ذهن قرار می‌دهد. چیزی که این استعاره برجسته می‌کند مطابق بودن ذهن و عین است.

ادراک عقلی نیز یکی از اقسام ادراک است. شیخ اشراق برای عقل فعال در فرآیند ادراک عقلی نقشی اساسی قائل است. انسان صورت معقولات را از عقل فعال می‌گیرد. به نظر شیخ اشراق در ادراک صور معقولات انسان ارتباطی دو طرفه با جهان محسوس و عقل فعال برقرار می‌کند. این ارتباط به صورت داد و ستد اجسام تصویرسازی می‌شود. عقل فعال، دهنده معقولات و نفس، گیرنده معقولات است. عقل فعال معقولات را از عقول بالاتر می‌گیرد و به نفس انسانی می‌دهد. این تصویرسازی در عبارات زیر قابل مشاهده است:

عقل چون خواهد که ادراک چیزی کند از این همه که گفتیم مجرد کند و آنچه محسوس است معقول گرداند از جسم مثلاً صورت جسمی مطلق گیرد چنان که مطابق جمله صور اجسام باشد [۱۰، ص ۳۶۶].

... و او فیض از حق تعالی می‌گیرد و می‌پذیرد بواسطه دیگر عقول که فرشتگان مقرب‌ترینند. پس بکمال رساننده نفس انسانی را بذات، بسبب فائده دادن صورت‌های معقولات مر او را تا بکمال رسد اوست و بدین سبب عقل فعال گویند [۱۰، ص ۴۳۰-۴۲۹].

یکی از اقسام ادراک، ادراک کلیات است. در معرفت‌شناسی سهروردی، کلیات از طریق طرح‌واره ظرف فهمیده می‌شوند. هر ظرفی دارای داخل، خارج و مرز است. هر

کلی به مثابه ظرفی با حد و مرز مشخص تصویرسازی می‌شود که اعضاء (اجسام) در آن قرار می‌گیرند. برای مثال، شیخ اشراق، موجودات عالم مادی را در چهار مقوله انسان، حیوان، نبات و جماد قرار می‌دهد. اگر چه در درون هر مقوله شدت و ضعف وجود دارد اما از طریق استعاره ظرف، مرز هر مقوله با دیگری مشخص است. اعضای هر مقوله با ویژگی‌های مشترک توصیف می‌شوند:

... اکنون بدان که هر کلمه که شامل دو سه معنی بود کلی خوانند، چنانکه حیوان مثلاً که بر آدمی و بر مرغ و بر فیل و ددان و غیر هم افتد و این جماعت که بر شمردیم در حیوانی با یکدیگر شرکت است هم به لفظ و هم به معنی، چنانکه اگر تو مرغی ببینی که دیگر ندیده باشی حکم کنی که آن حیوانست... چون بر همه حکم حیوانی می‌کنی از آنست که شرکتشان هم در لفظ است و هم در معنی. آن معنی که دلالت حیوانی می‌کند در همه یابی... [۱۰، ص ۳۳۶-۳۳۵].

براساس مفهوم‌سازی مفاهیم بر حسب اجسام، مفاهیم، همانند اجسام دارای اجزاء مشخص توصیف می‌شوند، در نتیجه، در تعریف مفهوم فقط یک تحلیل درست از تجزیه مفهوم مرکب به اجزای مفهومی نهایی وجود دارد:

هو انّ کلّ حقیقه اذا اردت ان تعرف ما الذی یلزمها لذاتها بالضرورة دون الحاق فاعل و ما الذی یلحقها من غیرها فانظر الی الحقیقه و حدها و اقطع النظر عن غیرها الجزء من علاماته تقدم تعلقه علی تعقل الكل [۹، ج ۲، ص ۱۶].

البته شیخ اشراق در نهایت تعریف به حد را ممکن نمی‌داند [۹، ج ۲، ص ۲۰].

یکی دیگر از استعاره‌هایی که در معرفت‌شناسی سهروردی مطرح می‌شود و سهروردی از آن برای علم به امور غیبی استفاده می‌کند استعاره آینه است که می‌تواند زیرمجموعه استعاره «معرفت، دست‌کاری اجسام است» قرار بگیرد. این استعاره برای علم غیبی به حوادث جزئیات به کار می‌رود. به نظر شیخ اشراق جزئیات حوادث جهان مادی پیش از آن که پدید آیند در نفوس آسمانی نقش بسته‌اند. نفوس بشری بر اساس استعداد و زوال مانع می‌توانند با عالم نفوس ارتباط برقرار کنند:

هر گه نفس قوی گردد به فضایل روحانی و سلطان قوای بدنی ضعیف شود..... باشد که به نفوس افلاک پیوندد که ایشان عالمند به لوازم حرکات خود و از ایشان در خواب و بیداری هم‌چون آینه‌ای که در مقابل چیزی آید که بر وی نقش‌ها بود، آن نقش در آینه حاصل شود [۱۰، ص ۱۰۸-۱۰۷].

وقتی نفس قوی شود همانند آینه‌ای صیقلی است که نقوش نفوس فلکی در وی نقش می‌بندد.

۲.۵. استعاره «معرفت، ادراک حسی است»

ادراک‌های حسی مانند دیدن و شنیدن از جمله راه‌های به دست آوردن دانش هستند. این تجربه روزمره سبب می‌شود دانستن به صورت دیدن و شنیدن مفهوم‌سازی شود.

۱.۲.۵. استعاره «معرفت، دیدن است»

یکی از استعاره‌هایی که لیکاف و جانسون در حوزه ذهن بر آن تأکید می‌کنند استعاره «معرفت، دیدن است» است. از آن‌جا که انسان بیش‌تر دانش خود را از طریق بینایی کسب می‌کند، این تجربه باعث می‌شود «دانستن»، «دیدن» مفهوم‌سازی شود. به طریق مشابه، دیگر مفاهیم وابسته به دانستن بر حسب مفاهیم متناظر وابسته به دیدن مفهوم‌سازی می‌شوند. چون انسان معمولاً بخش عمده‌ای از دانش خود را از طریق دیدن کسب می‌کند، اختلاط این حوزه‌ها دور از انتظار نیست. در این اختلاط‌ها، حوزه‌های دانستن و دیدن هم فعال هستند و دانستن از لحاظ دستوری با فعل دیدن در بافتی به کار می‌رود که در آن این دو با هم پدید می‌آیند. برای مثال، در جمله «بگذار ببینم در جعبه چیست؟» دیدن آن‌چه در جعبه است با دانستن آن‌چه در جعبه است هم‌پستگی دارد [۴، ج ۱، ص ۸۴]. نگاشت‌های استعاری معرفت، دیدن است به این صورت است:

حوزه بینایی: حوزه دانستن

جسم دیده شده: تصورات

دیدن جسم به وضوح: دانستن تصورات

کسی که می‌بیند: کسی که می‌داند

نور: نور خرد

تمرکز بینایی: توجه ذهنی

تیزی بینایی: تیزی فکر

مانع در برابر دانستن: مانع بینایی

کسی که نادان است، در تاریکی است

آن که توان کسب دانش ندارد، نابینا است

آن‌چه انسان را توانا می‌سازد چیزی را بداند، روشنگر است [۴، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۰].

به نظر لیکاف و جانسون، به طور کلی، انسان بخش مهمی از منطق دانش خود را از طریق منطق دیدن می‌گیرد. بخشی از دانش حوزه مبدأ (حوزه دیدن) به این ترتیب است:

اگر جسمی در میدان دید ناظری که می‌تواند ببیند قرار داشته باشد و اگر این جسم به اندازه کافی توسط نور روشن و هیچ جسم دیگری هم روی آن را نپوشانده باشد، آن‌گاه ناظر این جسم را با تمام جزئیات و همان‌گونه که واقعاً هست خواهد دید و خواهد توانست آن را از دیگر اجسام متمایز سازد [۴، ج ۲، ص ۱۰۰].

از دیدگاه لیکاف و جانسون فیلسوفان از این استعاره‌ها برای مفهوم‌سازی نظریات خود بهره گرفته‌اند. برای مثال، به نظر لیکاف و جانسون، دکارت این نظریه در باب دیدن را به نظریه معرفت، که شامل نتایج استعاری زیر است منتقل می‌کند:

اگر مفهوم و معنایی در میدان دید ذهن، که می‌تواند بشناسد، قرار داشته باشد و اگر این تصور و معنا به اندازه کافی توسط «نور» ذهن «روشن شده باشد» و هیچ مفهوم دیگری هم روی آن را نپوشانده باشد، آن‌گاه ذهن این مفهوم را با تمام جزئیات و همان‌گونه که واقعاً هست خواهد شناخت و آن را از دیگر مفاهیم متمایز خواهد ساخت [۴، ج ۲، ص ۱۰۰].

مطابق استعاره «دانستن، دیدن است» قوه خرد به طور استعاری شخصی تصور می‌شود که می‌تواند مفاهیم (اجسام) را ببیند. از دیدگاه دکارت، برخی ایده‌ها از احساسات بدنی بر می‌خیزند و منشأ آن‌ها اجسام خارجی است، اما دیگر ایده‌ها، به نظر دکارت، هیچ رابطه‌ای با بدن انسان ندارند و فقط به ساختار خود ذهن مربوط می‌شوند، دکارت این ایده‌ها را ایده‌های ذاتی می‌نامد. سه نمونه از این ایده‌ها، ایده‌های ریاضی، ساختار خود اندیشه و ایده خدا است. آن‌چه درباره همه این‌ها برجسته است این است که منشأ آن‌ها احساس‌های بدنی نیست و بنابراین باید از پیش و از زمان تولد حضور داشته باشند. می‌توان این ایده‌ها را توسط ذهن به وضوح مشاهده کرد. به نظر لیکاف و جانسون در این‌جا دکارت از استعاره «معرفت، دیدن است» استفاده کرده است. تصور دکارت از معرفت یک صحنه درونی ذهنی است که در آن اجسام استعاری (تصورات انسان) با یک نور درونی روشن می‌شوند و یک ناظر استعاری (قوه فهم انسان) آن‌ها را تماشا می‌کند. دکارت یک چنین معرفتی را شهود می‌نامد؛ این تصور به دکارت امکان می‌دهد که تصورات-اجسام- را به وضوح ببیند و آن‌ها را از یکدیگر متمایز سازد [۴، ج ۲،

ص ۹۶].

شیخ اشراق نیز معرفت به برخی امور را به صورت دیدن تصویرسازی کرده است. معرفت به بسایط محسوسات و مقولات عالی به صورت دیدن مفهوم‌سازی می‌شود: و الصوت لا یعرف بشيء و المحسوسات بسایطها لا تُعرّف أصلاً. فإنّ التعريفات لابدّ و ان تنتهي الى معلومات لا حاجة فيه الى التعريف و الآ تسلسل الى غير النهايه و اذا انتهى و ليس شيء أظهر من المحسوسات حتّى ينتهي اليه. اذ جميع علومنا منتزعه من المحسوسات، فهى الفطريه التى لا تعريف لها أصلاً [۹، ج ۲، ص ۱۰۴] كيف و العوالى من المقولات لا جنس لها و لا فصل لها فلا حدّ لها فهى ظاهرة [۴، ج ۱، ص ۸].

ظهور واژه‌ای است که کاربرد اولیه آن متعلق به حوزه بینایی است. نفس، همانند نوری به تصویر کشیده می‌شود که سبب روشن شدن (معلوم شدن) این امور می‌شود. همان‌طور که مشاهده، آنی و لحظه‌ای است، معرفت نفس نسبت به این امور نیز بدون تلاش، ترتیب مقدمات و اموری مانند این است. در حکمت اشراق، علم به خداوند و انوار مجرد نیز به صورت دیدن تصویرسازی می‌شود:

نور الانوار و الانوار القاهره مرئيه برؤيه النور الاسفهبى [۹، ج ۲، ص ۲۱۳].

به نظر شیخ اشراق علم شهودی انسان به خداوند امری ممکن است:

و اما از جهت یافت دلیل و تأکد برهان مبین است که مشاهده قوی‌تر از استدلال باشد... حق تعالی بنده را علم ضروری دهد بوجود او و صفاتش و غیر آن. پس چون این جایز است که بعضی را حاصل شود شک نیست که راجح باشد بر آن‌چه تحمل کلفت و نظر و مشقت استدلال و اقتحام مشکوک و محل شبهت باید کرد [۱۰، ص ۳۱۷].

البته نور الانوار یا واجب الوجود با براهین متعدد نیز اثبات می‌شود [۹، ج ۱، ص ۳۳؛ ج ۲، ص ۱۲۱؛ ۱۰، ص ۳۶]. استفاده از واژه‌های مشاهده و رؤیت در معرفت‌شناسی شیخ اشراق همواره به معنای معرفت فطری و بدون تعریف و استدلال نیست بلکه به لحظه انکشاف حقیقت بعد از طی مقدمات نیز مشاهده گفته می‌شود.

مشاهده در فلسفه سهروردی تنها به معرفت عقلی یا معرفت فطری محدود نمی‌شود بلکه به معرفتی که در حالت رؤیا و در عالم مثال واقع می‌شود نیز اطلاق می‌شود:

و ما يتلقى الأنبياء و الأولياء و غيرهم من المغيبات و قد يشاهدون صور الكاين و قد يرون صوراً حسنه انسانيه تخاطبهم في غايه الحسن [۹، ج ۲، ص ۲۴۰].

به نظر سهروردی به وسیله تخیل نفس در تجربه‌های روحانی، صور مثالی را ادراک می‌کند. تخیل ممکن است تحت تأثیر عقل یا وهم قرار بگیرد. اگر از عقل الهام بگیرد و تابع عقل باشد به منزله فرشته‌ای است که موجودات روحانی در هیئت‌های جسمانی بر او ظاهر می‌گردد و شخص مناظر زیبا می‌بیند.

۲.۲.۵. استعاره «معرفت، شنیدن است»

معرفت مثالی فقط منحصر به دیدن نمی‌شود بلکه نفس در عالم مثال توسط شنیدن نیز علم حاصل می‌کند:

و ما يتلقى الأنبياء و الأولياء و غيرهم من المغيبات..... و قد ترد بسماع صوت قد يكون لذيذاً و قد يكون هايلاً [۹، ج ۲، ص ۲۴۰].

به نظر شیخ اشراق این معرفت‌ها در سطحی که نفس در مرتبه مادی است و تحت تأثیر قوه وهم است، ناشی از ترکیب و تفصیل قوه خیال شخص است و ارزش معرفتی ندارند. اما وقتی که نفس قوی می‌شود این معرفت‌ها فراقینی شنیده‌ها و دیده‌های عالم مادی و یا ظهور امیال، آرزوها و ترس‌های نفس نیست بلکه تجلی مجردات در عالم مثال است. به نظر سهروردی عقول مجرد از مثل معلقه برای خود به عنوان طلسم و بدن برگزیده با آن سخن گفته و ظهور می‌یابند و به وسیله همین صورت‌ها دست به کارهای سنگین و تصرف‌های شگفت‌انگیز زده و صداها را شگفت‌انگیزی پدید می‌آورند که خیال کسی توان درک آن‌ها را ندارد. انسان به هنگام نوعی تجرد این صداها را شنیده و خودش و خیالش نیز به آن‌ها گوش می‌دهند [۹، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۳].

۳.۵. استعاره «معرفت، اشراق است»

سهروردی علم انسان به جزئیات را به اشراق نفس می‌داند. علم انسان به جزئیات خارجی به اشراق نفس است:

... و اما الجزئیات: فاما بحضور ذواتها و اشراق للنفس و اما بحصول صورتها فی شیء حاضر للنفس يقع للنفس علیها اشراق، فیدرک النفس الجزئیات اما بحضورها لها و بحضورها فی امر حاضر لها، كالصور الخیالیه [۹، ج ۱، ص ۴۸۷].

علم انسان به امور خیالی نیز به اشراق است اما این اشراق، اشراق به صور خیالی است:

ان هذا الاشراق على الخيال مثل الاشراق على الابصار [۹، ج ۲، ص ۲۱۵].

همان‌طور که اشراق آفتاب نیازی به حرکت، تغییر و شرط ندارد، در معرفت نفس به جزئیات خارجی نیز اشراق نفس کافی است و نیازی به صورت نیست. در مورد علم به اموری که مانند امور خارجی نزد نفس حاضر نیستند مانند امور خیالی اشراق نفس بر صور خیالی است.

۴.۵. استعاره «معرفت، فعالیت زبانی است»

در معرفت‌شناسی سهروردی، معرفت به صورت فعالیت‌های زبانی مانند خواندن، نوشتن نیز مفهوم‌سازی می‌شود. این نوع معرفت در عالم مثال روی می‌دهد:

و ما يتلقى الأنبياء و الأولياء و غيرهم من المغيبات..... فإنها قد ترد عليهم في

أسطر مكتوبه [۹، ج ۲، ص ۲۴۰].

۵.۵. استعاره «معرفت، حرکت کردن است»

تعامل با محیط اطراف باعث می‌شود طرح‌واره‌هایی در ذهن شکل بگیرد. طرح‌واره‌هایی مانند طرح‌واره ظرف، نیرو و طرح‌واره حرکتی. مفاهیم انتزاعی توسط این طرح‌واره‌ها ساختار بندی می‌شوند و بر این اساس، استعاره مفهومی شکل می‌گیرد. سرینی نارایانان^۱ نشان داده است که ساختاردهی تمام رویدادها، اعم از عینی و ذهنی، ناشی از نحوه ساختاردهی حرکت‌های بدنی انسان است. از این‌رو، یکی از طرح‌واره‌های تصویری که در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی نقشی اساسی بازی می‌کند، طرح‌واره حرکتی است. حرکت می‌تواند شامل تغییر محل یا در جا باشد (مثلاً در مورد تکان دادن). طرح‌واره حرکتی‌ای که شامل تغییر محل است دارای عناصر زیر است:

متحرک که در حرکت است

محل مبدأ (نقطه شروع حرکت)

هدف یا مقصد مورد نظر متحرک

مسیر از مبدأ به هدف [۴، ج ۱، ص ۶۲].

انواع مختلف تغییرات از یک حالت به حالت دیگر به زبان استعاری به صورتی حرکتی مفهوم‌سازی می‌شوند که متضمن تغییر محل است. هر استعاره شامل یک حوزه مبدأ، یک حوزه هدف و یک انتقال از حوزه مبدأ به حوزه هدف است. در این جا حوزه مبدأ، حوزه حرکت است و حوزه هدف، حوزه تغییر است. در طرح‌واره حرکتی که دارای چند جزء اصلی مانند محل، مسیر از مبدأ به مقصد و محل نهایی است این اجزاء به ترتیب بر حالات، تغییرات و اهداف منتقل می‌شوند و بر این اساس سه استعاره در این جا شکل می‌گیرد:

استعاره «حالت‌ها، محل‌ها هستند»

استعاره «تغییرات، حرکات هستند»

استعاره «اهداف، مقصدها هستند»

شکل‌گیری هرکدام از این استعاره‌ها مبنایی تجربی دارد:

استعاره «تغییرات، حرکات هستند»

مثال: به حالت سر خوشی رسیدم. از بحران خارج شدم.

دلیل این‌که چرا تغییر در حالت به صورت حرکت از یک محل به محل دیگر توصیف می‌شود این است که در تجربه متعارف، تغییر حالت معمولاً با تغییر در محل همراه است. این تجربه متعارف به نحو غیراختیاری و اغلب ناآگاهانه وارد فهم و درک امور انتزاعی می‌شود و تغییر حالت‌ها به صورت حرکت از یک محل به محل دیگر فهمیده می‌شوند.

استعاره «حالت‌ها، محل‌ها هستند»

مثال: از (بحران) خارج شد. در بحران عمیق گرفتار است. در لبه (مرز) دیوانگی است.

مفهوم‌سازی حالت‌ها به صورت محل‌ها نیز مبنایی تجربی دارد و آن مبنا این است که در تجربه روزمره معمولاً بودن در یک حالت مساوی با بودن در یک محل است. برای مثال احساس خنکی در زیر یک درخت. چنین تجربه‌ای به صورت ناآگاهانه و غیراختیاری منجر می‌شود به این‌که حالت‌ها عمدتاً به صورت بودن در محل‌ها مفهوم‌سازی شوند.

استعاره «هدف‌ها، مقصدها هستند»

مثال: اگر مسیر خود را عوض نکنید، هرگز به سعادت نمی‌رسید [۴، ج ۱، ص ۲۶۶-

۲۶۴].

یک هم‌بستگی پایه در تجربه انسان وجود دارد که باعث می‌شود هدف‌های انتزاعی را به مثابه نقاط پایانی یک حرکت بفهمیم. این هم‌بستگی در تجربه این است که از زمانی

که انسان برای اولین بار خزیدن را یاد می‌گیرد، مرتب قصد این را داشته است که به محل خاصی برود، چه به خاطر خود آن محل و چه به عنوان یک امکان برای انجام فعلیتی در آن محل. ممکن است هیچ هدف خاصی جز جابه‌جایی فیزیکی به آن محل هم در ذهن انسان نباشد. در این موارد، منظور، بودن در آن محل است که با حرکت دادن بدن خود از نقطه شروع الف از طریق یک توالی میانی از محل‌های فضایی به نقطه پایانی ب برآورده می‌شود. این جا یک این‌همانی بین حوزه هدف و حوزه فیزیکی وجود دارد [۲، ص ۱۹۵]. برای مثال اگر بخواهیم آب بنوشیم، باید به محل آب‌سردکن یا هر جای دیگری که آب وجود دارد برویم، یعنی رسیدن به هدف غالباً مستلزم رفتن به یک مقصد است. در این معنی، مفهوم هدف هم‌بسته است با مفهوم رفتن به یک مقصد. این تجربه تکراری (رسیدن به هدف با رفتن به مقصد) یک پایه تجربی محکم برای استعاره «هدف‌ها، مقصدها هستند» می‌سازد [۱۲، ص ۱۳۶]. همین پایه تجربی باعث می‌شود هدف‌های انتزاعی را به مثابه نقطه پایانی یک حرکت بفهمیم.

اندیشیدن نیز که نوعی تغییر به شمار می‌آید به صورت حرکت تصویرسازی می‌شود. بنا بر استعاره «اندیشیدن، حرکت کردن است» ذهن اندیش‌مند، به طور استعاری، شخص در حال حرکت مفهوم‌سازی می‌شود:

مثال: ذهنم، پرواز می‌کرد

ذهنم برای یک لحظه منحرف شد.

استعاره «معرفت، حرکت کردن است» از نگاشت‌های زیر تشکیل شده است:

ذهن، جسم است

تفکر، حرکت است

معانی، محل‌ها هستند

استدلال، نیرو است

خط یا رشته تفکر، راه است [۴، ج ۱، ص ۳۳۷].

سهروردی نیز فرآیند تفکر را به صورت حرکت توصیف می‌کند:

بدان که نفوس ما بقوت‌اند اول که حاصل شوند، وانگه از او حاصل شود اوایل و نقل

کند ازو به ثوانی بواسطه وجود نفس ما [۱۰، ص ۱۸۰].

انّ معارف الانسان فطريّه أو غير فطريّه و المجهول اذا لم يكفه التنبيه و الاخطار بالبال و ليس ممّا يتوصّل اليه بالمشاهده الحقه إلى الحكماء العظام لا بدّ له من المعلومات موصلة اليه ذات ترتيب موصل اليه منتهيه في التبين الى الفطريات [۹، ج ۲، ص ۱۸].

ذهن همانند شخصی تصویرسازی می‌شود که از یک محل به محل دیگر می‌رود. گزاره به صورت استعاری به مثابه محل فهمیده می‌شود. قبول یک گزاره همانند بودن در یک فضای محدود معین است. چیزهایی که بدیهی انگاشته می‌شوند، نقطه شروع بحث در نظر گرفته می‌شوند و چیزهایی که ثابت می‌شوند هدف‌هایی هستند که به آنها می‌رسیم.

استدلال که تلاش ذهن برای برطرف کردن مجهول از طریق تألیف معلومات پیشین است، توسط حرکت مفهوم‌سازی می‌شود. استدلال باید شروع داشته باشد، به شیوه‌ای خطی پیش برود و طی مراحل به سوی هدف پیش‌روی کند. استدلال، شامل انواع مختلفی مانند قیاس، استقراء و تمثیل می‌شود:

القیاس قول مؤلف من قضایا اذا سلمت لزم عنه لذاته قول آخر [۸، ص ۳۰۴].

قیاس چیزی است که به ذهن اجازه می‌دهد از یک قضیه به قضیه دیگر برود. در قیاس یک نتیجه معین گرفته می‌شود. به یک نتیجه مجبور شدن رسیدن به یک اندیشه-محل دیگر از طریق تفکر منطقی است. از این رو استدلال یک نیروی قوی و مقاومت‌ناپذیر تعبیر می‌شود که شخص متفکر را از قضیه - محل به قضیه- محل دیگر می‌برد. نیروی استدلال این‌گونه مفهوم‌سازی می‌شود که شخص را در امتداد یک مسیر معین تفکر پیش می‌برد. عقلانی فکر کردن، فکر کردن در امتداد مسیرهایی است که نیروی استدلال ایجاد می‌کند. این حرکت، گام به گام است، نه پرشی و گذشتن از چند مرحله و در حد امکان مستقیماً به سوی یک نتیجه بدون اندیشیدن درباره مسیرهای دایره‌ای یا از این شاخه به آن شاخه پریدن، یا از مسیر جدا شدن است. متفکر منطقی دقیق، قدم به قدم از مقدمات، آغاز و حرکت می‌کند تا به نتیجه برسد. استلزام استعاری «اندیشه حرکت کردن است» این است که اندیشه عقلانی، امری بی‌واسطه، ارادی و گام‌به‌گام است.

سهروردی گاهی معرفت را به صورت حرکت اجباری تصویرسازی می‌کند. در این نوع استعاره، نفس برای رسیدن به معرفت حرکت نمی‌کند بلکه معرفت همانند جسمی است که توسط نیرویی حرکت می‌کند و در محل -باطن- فرد قرار می‌گیرد. او نگارش کتاب حکمه الاشراق را چنین توصیف می‌کند:

... و قد القاه النا فت القدسی فی رُوعی فی یوم عجیبٍ دفعهً [۹، ج ۲، ص ۲۵۹].

به نظر می‌رسد در حکمت اشراق شرط به دست آوردن چنین معرفتی ریاضت است:

... و من لم یصدق بهذا و لم یقنعه الحجة، فعلیه بالریاضات و خدمة أصحاب المشاهدة.

فعلی يقع له خطفه یری نور الساطع فی عالم الجبروت [۹، ج ۲، ص ۱۵۶].
و از عالم قدس نورها آید مجرد از مادت، و روان‌پاکان از آن روشنایی یابند [۱۰، ص ۸۱].

او درباره نفوس قدسی می‌گوید:

ممکن است که قوت نفس او و قوت این شخص تا بحدی رسد که به سبب شدت اتصال به عالم عقلی و جواهر فریشتگان چنان بود که بزمانی سخت اندک چون او تحصیل معقولات اندیشه کند، در هر مسأله او را حدود وسطی پیش آید که بدان سبب بی‌رنجی جمله معقولات کلیات بی‌معلمی و کتابی متخیل می‌شود او را و قوت حدس او تا بحدی بود که پس تفکر نباید کردن او را تا این معنی حاصل شود و چنان پندارد که این مسائل کسی از دور در دل او می‌افکنند [۱۰، ص ۴۴۶-۴۴۷].

بنابراین دو نوع تصویرسازی معرفت به صورت حرکت وجود دارد. در یک نوع، نفس از مبادی آغاز می‌کند، به صورت گام‌به‌گام حرکت می‌کند تا به نتیجه می‌رسد. در این نوع تصویرسازی، نتیجه، رسیدن به یک محل است. در نوع دیگر نفس ثابت است و معرفت از مکانی دیگر حرکت می‌کند و در باطن فرد که هم‌چون ظرفی تصویرسازی شده است قرار می‌گیرد. بنابراین، کاربردهای افعالی مانند گرفتن، رسیدن و انداختن، یک مخزن واژگانی برای یک چیز نیستند. این افعال در مضمون‌های خود همه به یک مفهوم اشاره نمی‌کنند. هر کدام به مفهومی اشاره می‌کند که مقداری با دیگری متفاوت است. هر کدام منطق خود را دارد که با بقیه متفاوت است و هر کدام محصول صورتی از حرکت است که بر حوزه انتزاعی معرفت نگاشته شده است.

سهروردی معتقد است که عقل فعال معقولات را به نفس ناطقه افاضه می‌کند و نفس را از حالت بالقوه به حالت بالفعل در می‌آورد. این باور شیخ اشراق نه تنها در زبان به صورت حرکت تصویرسازی می‌شود بلکه در عالم رؤیا نیز به طور ناخودآگاه به صورت استعاره‌های «حالت‌ها، محل‌ها هستند»، «تغییرات، حرکت‌ها هستند» و «کمک به تغییر، کمک به حرکت است» نمایان می‌شود. به همین دلیل است که در بعضی از داستان‌های رمزی مانند عقل سرخ، عقل فعال در عالم مثال به صورت راهنمایی متجلی می‌شود که مسیر حرکت را به مسافر (نفس ناطقه) نشان می‌دهد. بنابراین برای این نوع رمزپردازی دو نوع تحلیل وجود دارد که به نظر می‌رسد با هم تفاوت دارند. یک تحلیل این است که به دلیل هم‌بستگی حالت با محل، تغییر با حرکت در تجربه متعارف، انسان به طور ناخودآگاه حالت و تغییر (که در این جا فکر است) را در حالت رؤیا به صورت محل و

حرکت تصویرسازی می‌کند و به همین نحو کمک به تغییر (فکر) نیز به صورت کمک به حرکت نمایان می‌شود. تحلیل دیگر این است که علاوه بر معرفت عقلی که افاضه‌کننده آن به نفس ناطقه عقل فعال است، نوعی معرفت شهودی نیز در عالم مثال وجود دارد که طی آن عقل فعال که تجسم مثالی پیدا کرده است حقایقی را به نفس اعطاء می‌کند.

۶.۵. استعاره «معرفت، محاسبه ریاضی است»

استعاره «اندیشه، محاسبه ریاضی است» مفاهیم را به صورت اعداد مفهوم سازی می‌کند که موجودیت‌های معین هستند. قیاس برهانی توسط استعاره «اندیشه، محاسبه ریاضی است» مفهوم سازی می‌شود. ظاهراً خاستگاه این استعاره یونان است که ریاضیات را جوهر و صورت ایده‌آل استدلال می‌دانسته‌اند. این استعاره را می‌توان در عبارات روزمره‌ای مانند موارد زیر مشاهده کرد:

او پیش خودش حساب می‌کند و نتیجه می‌گیرد که...

می‌توانید استدلال خود را جمع‌بندی کنید؟

این استعاره از نگاشت‌های زیر تشکیل می‌شود:

محاسبه ریاضی: اندیشیدن

اعداد: مفاهیم

معادلات: قضایا

جمع زدن: گذاشتن مفاهیم کنار یکدیگر

حاصل جمع: نتیجه [۴، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۴].

قیاس برهانی، معتبرترین شکل استنتاج منطقی است. در معرفت‌شناسی فلسفی سه‌رودی راه شناخت حقیقت قیاس برهانی است:

غرض در شناختن اجزاء صناعت منطق شناختن قیاس برهانی است... تا برهان حق از باطل بشناسند [۱۰، ص ۴۱۳].

برهان به صورت عمل جمع زدن تصویرسازی می‌شود:

البرهان قیاس مؤلف من مقدمات یقینیه [۸، ص ۵۴۷].

سه‌رودی علوم یقینی را فطریات و بدیهیات و علوم مبتنی بر بدیهیات می‌داند. فطریات و بدیهیات، اولیات، مشاهدات به حس ظاهر و باطن و حدسیات (مجربات و متواترات) هستند [۹، ج ۲، ص ۴۰-۴۱].

وجه تشابه برهان و محاسبه ریاضیاتی مانند جمع زدن این است که همان‌طور که از

جمع اعداد مشخص و واضح می‌توان به حاصل جمع مشخص دست یافت، در قیاس برهانی نیز از تألیف مقدمات مشخص می‌توان به نتیجه مشخص و واضح رسید.

۷.۵. استعاره «معرفت، ساختمان است»

از نظر لیکاف و جانسون یکی از راه‌هایی که فلاسفه تفکر را به نحو استعاری مفهوم‌سازی می‌کنند، مفاهیم مربوط به حوزه ساختمان است. در این استعاره، این امکان فراهم می‌شود که عبارت‌های سازه، پی، شالوده از حوزه ساختمان برای گفت‌وگو درباره استدلال به کار برده شود. اجزای مفهوم ساختمان که برای ساختاربخشی به مفهوم استدلال به کار می‌روند پی ساختمان و اسکلت آن هستند. چندین نمونه در زبان روزمره وجود دارد که در آن استدلال‌ها به صورت ساختمان مفهوم‌سازی می‌شود:

این بنیان نظریه شما است؟

ما به واقعیات بیشتری نیاز داریم وگرنه این استدلال فرو می‌ریزد.

بی اساس بودن آخرین نظریه او را ثابت کردند [۳، ص ۶۴-۶۳].

شیخ اشراق نیز ساختار استدلال یقینی را همانند ساختمانی می‌داند که علوم فطری و بدیهی، پایه‌های آن و علوم غیر فطری، بنای ساختمان هستند. او در تلویحات- بحث منطق- درباره بدیهی و غیر بدیهی می‌گوید:

اعلم ان العلم إما تصور و هو حصول صورة الشیء فی العقل و إما تصدیق هو الحكم علی التصورات إما بنفی و إثبات... و التصدیق الا علی تصورین فصاعداً و کل منهما یقسم إلی فطری و غیر فطری، فأول الأول كتصور مفهوم الشیء و الوجود و ثانیه كتصور العقل و الملك و قسما التصدیق كحكمك بأن الكل أعظم من الجزء و أن العالم ممكن الوجود و غیر الفطری یقتنص بالفکر و نعنی بالفکر هیئنا اجماع الانسان علی الانتقال من علمه الحاصل الی علمه المستحصل [۱۱، ص ۱].

معلومات باید به گزاره‌های پایه‌ای برسند که علم و آگاهی به آن‌ها محتاج ترتیب مقدمات دیگری نباشد. معرفت نظری باید بر پایه بدیهیات بنا شود. بدیهیات و فطریات از نظر شیخ اشراق، اولیات، مشاهدات (به حس ظاهر و باطن) و حدسیات (مجربات و متواترات) هستند. ساختمان معرفت بر پایه بدیهیات بنا می‌شود:

كما انا شاهدنا المحسوسات و تیقنا بعض احوالها ثم بنينا علیها علوماً صحیحاً-

کالهیئنه و غیرها- فكذا نشاهد من الروحانیات اشیاء، ثم نبنی علیها [۹، ج ۲، ص ۱۳].

فلا يستعمل فی البراهین الاّ الیقینی سواء کان فطریاً أو یتنی علی فطری فی قیاس صحیح [۹، ج ۲، ص ۴۲].

و ما ذکرته من علم الانوار و جمیع ما یتنی علیه و غیره.... [۹، ج ۲، ص ۱۰].

بل الاشرافیون لا ینتظم امرهم دون سوانح نوریة. فانّ من هذه القواعد ما یتنی علی هذه الانوار [۹، ج ۲، ص ۱۳].

حوزه مبدأ: پایه‌های ساختمان
حوزه هدف: علوم فطری
حوزه مبدأ: بنای ساختمان
حوزه هدف: علوم غیر فطری

همان‌طور که پایه‌های ساختمان مقدم بر بنای ساختمان هستند، باورهای فطری و بدیهی مقدم بر باورهای غیر بدیهی هستند.

۶. نتیجه

زبان و فهم فلسفی را نمی‌توان از استعاره جدا ساخت. ذهن و اقسام ادراکات از طریق استعاره مفهوم‌سازی می‌شوند. انواع ادراکات حسی، عقلی، ادراک کلیات، تعریف و استدلال در معرفت‌شناسی سهروردی توسط استعاره تصویرسازی می‌شود. در ادراک محسوسات، بسایط محسوسات و مقولات عالی، استعاره «معرفت، دیدن است» نقشی اساسی دارد. بنیان ادراک عقلی، استعاره «معرفت، گرفتن است» است. کلیات، توسط طرح‌واره ظرف فهمیده می‌شوند. قیاس به صورت طرح‌واره حرکتی تصویرسازی می‌شود و قیاس برهانی همانند محاسبه ریاضیاتی توصیف می‌شود. هم‌چنین ساختار معرفت یقینی به صورت ساختمانی ترسیم می‌شود که باورهای فطری و بدیهی به منزله پایه‌های ساختمان و باورهای غیرفطری به منزله بنای ساختمان هستند.

منابع

- [۱] پناهی، نعمت‌الله (۱۳۹۶). «استعاره مفهومی؛ الگوی ادراکی تجربه عرفانی در عقل سرخ سهروردی»، فصلنامه کاوش‌نامه، سال هجدهم، شماره ۳۵، صص ۲۹-۱۰
- [۲] جانسون، مارک (۱۳۹۶). بدن در ذهن: مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران، نشر آگاه.
- [۳] جانسون، مارک؛ لیکاف، جورج (۱۳۹۷). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران، نشر آگاه.

- [۴] ----- (۱۳۹۷). فلسفه جسمانی: ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، ۲ جلد، تهران، نشر آگاه.
- [۵] خادم‌زاده، وحید (۱۳۹۶). «استعاره وجود به مثابه امر سیال در فلسفه ملاصدرا»، فلسفه و کلام اسلامی، سال پنجاهم، پاییز و زمستان، شماره ۲، صص ۲۰۵-۱۸۷.
- [۶] ----- (۱۳۹۵). «استعاره وجود به مثابه نور در فلسفه ملاصدرا»، فلسفه و کلام اسلامی، سال چهل و نهم، ش اول، بهار و تابستان، صص ۳۴-۱۹.
- [۷] ----- (۱۳۹۸). «تحلیل استعاری وجودشناسی صدرایی: استعاره جهتی داخل-خارج»، حکمت معاصر، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۲۷-۱.
- [۸] سپهری، مهدی (۱۳۸۲). «نقش استعاره در اصالت وجود؛ بررسی معناشناختی»، نامه حکمت، ش ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۸۹-۱۶۳.
- [۹] سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۵). المشارع و المطارحات، تصحیح اشرف عالی پور، مقصود محمدی، قم، حق یاوران
- [۱۰] ----- (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ‌انصاری، جلد ۲، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۱۱] ----- (۱۳۸۸). مجموعه مصنفات شیخ‌انصاری، ج ۳، تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۱۲] ----- (۱۳۳۴). التلویحات: منطق، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۳] کوچش، زولتان (۱۳۹۶). استعاره: مقدمه‌ای کاربردی، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران، نشر آگاه.
- [۱۴] هاشمی، بی‌بی زهره (۱۳۹۲). «مفهوم «ناکجاآباد» در دو رساله سهروردی بر اساس نظریه استعاره شناختی»، فصلنامه جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، صص ۲۶۰-۲۳۷.
- [15]. Aristotle (2006), *Poetics*, translated by Joe Sachs, Newburyport, focus publishing
- [16]. Maftouni, Nadia (2016), *Suhrawardi as a scientist in psychology*, *Transcendent Philosophy*, Volume 17, Number 28, pp. 73-86.
- [17]. Maftouni, Nadia (2017), *Sohravardi as the Philartist of farabi's utopia*, *Transcendent Philosophy*, Volume 18, Number 29, pp. 29-46.